

از دولت تا ایل

نویسنده: اتین کاپو

مترجم: منصور تیفوری

سه روز گذشت. رسانه جنبه‌ای مرکزی و اساسی از وضعیت پسا کودتا را دست کم گرفته‌اند. منظور دخالت احتمالی فتح الله گلن داعی در تلاش نافرجام کودتا نیست؛ خدعه‌ی نخست وزیر هم منظور نیست، که گمان می‌رود تحریک و تهییج عمده‌ای را به منظور تقویت قدرتش سازماندهی کرده باشد. در نهایت، همه‌ی این‌ها خنده‌دار و چیزهای هستند که بسیاری از طرف‌های بحث من در فیس بوک آن را می‌گویند و ابراز می‌کنند. در این میان، نکته‌ی مهم واقعاً چیست؟

در شبِ روز شانزدهم، دقیقاً پس از فراخوان رئیس برای ریختن به خیابان‌ها در حمایت از وی، با دیدن فیلم‌هایی که در شبکه‌ها منتشر می‌شد، به نظر آمد که دوباره همان دارودسته‌هایی را می‌بینم که روز سوم ماه جولای ۱۹۹۳ به خیابان‌های شهر سیواس ریختند. دسته‌هایی از ناسیونالیست-اسلامیست‌ها که فریاد می‌زدند «بمیرد!» و منظورشان علوی‌هایی بود که برای جشن شاعر «پیر سلطان ابدال» به شهر آمده بودند، و هدف خاص‌تر آن‌ها عزیز نسین نویسنده بود، که چند ساعت قبل، ترسیده و در ملاعام و جلوی دوربین‌های شبکه‌ی تلویزیونی فاشیست TGRT خود را آتیه‌ایست اعلام کرده بود. این دارودسته هتلی را که شرکت‌کنندگان فستیوال مذکور در آن اقامت داشتند به آتش کشید. ۳۷ نفر مردند.

با بازگشت به این واقعه، قصد دارم بگویم که دارودسته‌ای که بامداد روز شانزدهم جولای خیابان‌های شهرهای ترکیه را تسخیر کرد، متشکل از کسانی است که هیچ ترسی ندارند و نخواهند داشت از این که ساختمانی را که گبر (*gavur*)‌ها در آن ساکن‌اند به آتش بکشند؛ بگویم که این دارودسته کسانی را برای قلع‌وقمع خواهد یافت، قلع‌وقمع شبانه‌ی تمام خانواده‌ها، درست مانند آنچه در ماه دسامبر ۱۹۷۸ در مرعش اتفاق افتاد؛ بگویم که این جمعیت‌ها، اگر حتی ضمنی هم تشجیع شوند، می‌توانند به شیوه‌ای بی‌رحمانه چپاول، غارت، کتک‌کاری و تعدی مرتکب شوند،

آن‌هم در سطح تمامی محلات، چنان‌که در پوگروم روم‌های *Rum* استانبول در سپتامبر ۱۹۵۵ دیده شد (که اخیراً آننا تتودوریدس در رساله‌ی دکتری بسیار خویش آن را تحلیل کرده است). در اینجا با زنجیره‌ای از وقایع مواجهیم، که فهرست کامل آن طولانی خواهد بود و حداقل به سال ۱۹۱۵ برمی‌گردد. آری این مردمان قادر به انجام بدترین هستند، حتی بدتر از اغلب «بزرگترها»یشان در ۱۹۱۵، ۱۹۵۵، ۱۹۷۸، ۱۹۹۳، که بدون تعقیب و کیفر قانونی مانده‌اند.

ادبیات کارشناسی درباره‌ی ترکیه، تا همین اواخر، به گونه‌ای عجیب در باره‌ی این تداوم لال بوده است. در اینجا حتی بحث بر سر ژینوسایدها هم نیست... اما چند رساله‌ی دکتری، چند کار تحقیقی جدی به زبان فرانسه درباره‌ی این وقایع، که داغ‌شان بر حافظه‌ی مردم ترکیه مانده است، موجود هستند- بر حافظه‌ی تمامی کسانی که از دارودسته‌های ملی-اسلام‌گرا در وحشت‌اند، از جمله علوی‌ها، دمکرات‌ها، کردها؟ در بررسی اسناد کشتار سیواس، شهادت برادر یکی از قربانیان را یافتیم که سال ۲۰۰۸ با او مصاحبه شده بود. این بازمانده مفهوم ویژه‌ای از دولت در ترکیه به دست داد. در تمام دنیا اصل تداوم دولت، علی‌رغم هر تغییری در حکومت و حتی رژیم، مورد قبول قرار گرفته است. این اصل خود را در حوزه‌ی قضایی اعمال می‌کند، اما در ترکیه این اصل در حوزه‌ی خشونت ارتكابی به‌نام ارزش‌های مقبول دولت امتداد می‌یابد. او کاملاً درست می‌گوید.^۳

تاریخ ترکیه‌ی معاصر ناقص است. عادت بر این است که در روایات تاریخی کارکردهای رژیم، احزاب، حکومت‌ها، کودتاها پی گرفته شود، زیرا در ترکیه این‌ها هستند که رژیم‌های سیاسی را تعیین می‌کنند.

اما اگر سلسله‌ی وقایع تروماتیک را در نظر بگیریم، نتیجه حیرت‌آور است و تروماها در بطن حکومت‌های بسیار متفاوت رو می‌آیند: ترک‌های جوان (۱۹۱۵)، کمالیسم (ادامه‌ی کشتار کردها میان سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۳۸)، حزب دموکرات و ضد-کمالیست مندرس (۱۹۵۵) و نیز رژیم نظامی کمالیست که به سیاست اخراج ارتودوکس‌ها دست زد (۱۹۶۵)، حکومت چپ کمالیست بولنت اجویت (۱۹۷۸)، ائتلاف کمالیست-راستگرای تانسوا چیلر و اینونو (۱۹۹۳). در نسبت با سیاست سرکوبگرانه علیه جنبش‌های کردها، این سیاست علی‌رغم تغییرات در حکومت‌ها و اکثریت‌ها، علی‌رغم کودتاها و ... ادامه یافته است. آنچه اردوغان در جنوب شرقی کشور انجام می‌دهد، با آنچه آتاترک و جانشینانش اجازه‌ی

انجام آن را می‌دادند یا مرتکب می‌شدند، تفاوتی ندارد. در این میان اگرچه اهداف به ظاهر متنوع هستند (ارامنه، کولیان ارتدکس، علوی‌ها، کردها، حتی از کشتار یهودیان در ۱۹۳۴ در تراس هم اگر چشم ببوشیم) اما چیزی این سبیل‌ها را به هم پیوند می‌دهد.

این امر بازیگری اساسی را در حیات سیاسی ترکیه نشان می‌دهد، جمعیت فاناتیک شده، که از بامداد ۱۶ جولای ۲۰۱۶ شاهد حضورش هستیم. اخبار هشدار دهنده بسیاراند. چنین پیداست که زدن گردن حداقل یک سرباز در صبح‌گاه ۱۶ جولای روی یکی از پل‌های سفر واقعیتی مسلم باشد. سایت kedstan.net عکس‌هایی از لینچ کردن منتشر کرده است. در این عکس‌ها طرفداران اردوغان را می‌بینیم که با کمربندهای خود مشغول شلاق زدن سربازان ساده‌ای هستند که از بخت بد به ماجرا وارد شده‌اند. سایت خبری sendika.org، که اغلب از طرف قدرت سانسور می‌شود، لیستی ناتمام از خشونت‌ها و حملات انجام شده در سطح تمام کشور در همان ۱۶ جولای که «جشن دموکراسی» خوانده شد، منتشر کرده است: خشونت علیه پناهندگان سوری در آنکارا؛ علیه مغازه‌های فروش مشروبات الکلی در کادیکوی و مودا (استانبول)؛ علیه علوی‌ها در دفنه (استانبول) و در ملاطیه؛ دسته‌های ارباب در محلات مختلف آنکارا، به‌ویژه محله‌ی علوی‌نشین شاهین‌تپه، همچنین در قاضی‌عثمان‌پاشا، محله‌ی بزرگ علوی‌نشین استانبول.

در رسانه‌های (چاپی یا الکترونیک) ترجیح این بود که واقعه را با عکس‌های باشکوهی نشان دهند که در آن‌ها جمعیت از تانک‌های نظامیان بالا می‌رود، یا روی یادبود تقسیم در حال تکان دادن پرچم‌ها. همه نیز با عطف به کلیشه‌های دموکراتیک: دوچرخه‌سواری که در پکن تانکی را متوقف می‌کند، جمعیت جوان بر روی یادبود میدان ریپوبلیک در پاریس یا مکان‌های دیگر یادبود جنبش برآشفته‌گان؛ چراکه نه، آزادی در افق راه مردم؟ حتی عکس‌هایی دیدم که در آن‌ها از پیروزی ایو-جیما [جزیره‌ای در ژاپن و میدان جنگ میان نیروهای آمریکایی و ژاپنی در سال ۱۹۴۵] تقلید شده بود... چنین بازنمایی‌هایی منتهی به این نتیجه که جمعیت از دموکراسی دفاع می‌کند: در آن روز، موتورهای جستجو جز تصاویر مسرت‌بخش چیز دیگری به دست نمی‌دهند.

اهداف جمعیت کم کم واضحه‌تر می‌شوند. این حکایت جمعیتی مذکر است. انگار که زنان، بر حسب سرشت‌شان، هیچ علاقه‌ای به دفاع از «دموکراسی» نداشته باشند. مگر یکی از مدیران باشگاه تراپزون سپور همان شب در تویت خویش نوشته بود که: «اموال و زنان کودتاچیان، این

حرام زاده‌های تخم گبر، از این پس غنیمت ملت هستند!» دو امر واضح است: برای اینان زنان غنیمت هستند و کسانی که با اردوغان مقابله می‌کنند «حرام زاده‌های کافر». از میان جمعیت فریاد زده می‌شد «مرگ بر آمریکایی‌ها!». جمعیت دشمن همیشگی‌اش را نیز بدین نحو ترسیم می‌کند، گبر به مفهوم عام. هر رقیبی حسب استدلالی کارا کافر است: ترکیه مسلمان است، پس دشمن ترکیه نمی‌تواند مسلمان باشد. اصطلاح اول دیرزمانی است که در خودآگاه و ناخودآگاه جمعی وارد شده است، باب میل کسانی که هنوز فکر می‌کنند ترکیه «تنها کشور مسلمان لایبیک» است.

چگونه کشوری که تمامی جمعیت غیرمسلمان خویش را در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۴۷ نابود می‌کرد، می‌تواند لایبیک باشد؟ ناسیونالیسم ترک، از ابتدایش، در پایان قرن ۱۹ میلادی، همیشه اسلام را در تعریف خویش از ملت ترک گنجانده است. این امر ابداع اردوغان نیست. برنامه‌ی ضیاء گوکالپ ناسیونالیست، در سال ۱۹۱۸، بدین گونه صورت‌بندی شده بود: «تُرکاندن، اسلامیزه کردن، مردنیزه کردن». این نه اردوغان، بلکه نظامیان کودتاگر سپتامبر ۱۹۸۰ بودند که تدریس دینی را در مدارس عمومی اجباری و از تأسیس مدارس خصوصی دینی حمایت کردند، و تا جایی رفتند که در قانون اساسی مفهوم «فرهنگ ملی» را چون سنتزی از ارزش‌های اسلامی و فرهنگ استپ‌ها تعریف کنند. آن‌ها از طریق نهادهای فرهنگی که به همین منظور تأسیس شده بودند، از ظهور ایدئولوژی «سنتز ترک-اسلامی» حمایت کردند، ناسیونال-اسلامیسمی که می‌توان گفت با اردوغان به پیروزی رسیده است.

چیزی را به دقت مطالعه کرده‌ام: در کتاب‌های درسی تاریخ، از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، هر چیزی انجام می‌شود تا کودکان خود را با اسلام هویت‌یابی کنند و کشورشان را چون «ملتی مسلمان» بفهمند، یا بهتر بگوییم، همچون «نیزه» و «بازوبند» اسلام. این ایده از نیم قرن پیش القا شده است. بدین گونه ادعای این‌که «ترکیه مسلمان است!» در خلال یک تظاهرات، تنها به معنی اعلام یک امر بدیهی نیست، بلکه یک خواست است.

اما چه حاجت به خواست و مطالبه، در حالی‌که، چنان‌که بدون وقفه گفته می‌شود، «۹۹٪ ترکیه مسلمان هستند»؟! آیا معنای ضمنی امحای آنچه باقی مانده است؟ شاید، برای عده‌ای (چنان‌که قتل گاه‌به‌گاه مسیحیان نشان می‌دهد). اما در واقع امر این تصدیق به مثابه‌ی مکانیسمی

پیچیده‌تر عمل می‌کند. اگر رواست که «ملت ترک مسلمان است» این بدین مفهوم است که دشمن فرضی ملت ترک نمی‌تواند مسلمان باشد. استدلال به خوبی عمل می‌کند. کسی که آن را ترجیح می‌دهد، جمعیتی که آن را ترجیح می‌دهد، و نباید فراموش کرد، در وضعیت قهقرای ذهنی قرار دارد، چنان‌که گوستاو لوبون و فروید و اوگن انریکه توصیف می‌کنند. آشوبگر دیگر به تعقل دسترسی ندارد، و اگر گبر به او نشان داده شود، خود را در تهاجمش مشروع خواهد دانست، زیرا گبر صرفاً می‌تواند دشمن باشد، نه چیزی دیگر؛ و دشمن چیزی جز گبر نمی‌تواند باشد. بدین‌گونه کلید فهم توییت ترابزون سپور این است: نظامیان کودتاچی، دشمنان «ملت» (ملتی که ضرورتاً اردوغان تجسد آن است) نمی‌توانند چیزی باشند جز «حرام زاده‌گان گبر». «حرام زاده»، زیرا این تسمیه اجازه می‌دهد آمریکایی‌ها را هم جمع بست، یا فراتر از این استفاده از ارامنه‌ی مخمر برای تقویت نفرت علیه کودتاگران... یا کسانی دیگر. «تخم ارامنه» (Ermeni dolu) در واقع در ترکیه فحش است. و یکی از وزرای داخله، مرال اکسندر، آن را برای توصیف رهبر پ ک ک، عبدالله اوجالان، در مارس ۱۹۹۷ به کار برده بود. چنین توصیفی فراخوانی است به تعقیب به‌نام جامعه: مورد فحش را بیرون از ملت و بیرون از اسلام قرار می‌دهد، به تسمیه‌ی گبر روایی می‌بخشد.

بر حسب همین منطق، یکی از نظریه‌پردازان «ستیز ترک-اسلامی»، احمد ارواسی (وفات سال ۱۹۸۸)، کردها را چنین داوری کرد: «جدایی‌طلبانی که می‌خواهند دولت ترکیه را ساقط کنند و ملت ترک را تقسیم نمایند، تنها به ترکیه خیانت نکرده‌اند، بلکه به اسلام خیانت کرده‌اند».

به همین روال، تأیید این که «ترکیه مسلمان است»، فارغ از «صرف» درخواست امحای بازمانده‌ی یک درصدی، کسانی را آماج قرار می‌دهد که طرد شده‌اند: کردها، علوی‌ها (که از طرف سنیها کافر قلمداد می‌شوند)... و تمامی کسانی که به اندازه‌ی کافی ناسیونالیست نیستند؛ کسانی که هوادار سرسخت اردوغان نیستند، بخشی از آن‌ها هستند، زیرا اردوغان خود ملت است، ترکیه است. آتاترک چنین نقشی ایفا کرد، تا زمانی متأخر. و حتی اگر اردوغان همچون دشمن کمالیسم سنجیده شده است، در واقع او ادامه دهنده‌ی آتاترک است، و در این معنی از همان قماش و پیرو اوست و همان شیوه‌ی تفکر دوگانه را اجرا می‌کند.

بدین سبب نباید متعجب شد اگر این روزها هجمه برای حمایت از اردوغان رنگ‌های ترکیه را به خود بگیرد، که پرچم‌ها هیچگاه در خیابان‌ها چنین زیاد نبوده باشد، که تظاهرات کنندگان آن را بیوشند... این رفتاری قدیمی است از طریق آن خواسته‌ای مقدس می‌شود. جمعیت ۱۶ جولای خود را مشروع می‌داند، مشروعیتی برخاسته از یک ایدئولوژی عمیقاً ریشه دوانده (نه تنها از زمان رسیدن اردوغان به قدرت)؛ این جمعیت خود را بخشی از مکانیسمی حس می‌کند که یک قرن است در کار است، سیاستی که با کشتار عمل می‌کند، همان فرایند ملت‌سازی در ترکیه. این جمعیت، از سویی دیگر، تشویق و مصمم نیز می‌شود هنگامی که می‌بیند (خوب به این امر آگاه است) که عاملان کشتارهای قبلی به ندرت تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، به استثنای مورد سیواس.

این جمعیت خود را در کنش اسلامگرایانه‌اش و ادعای شریعت مشروع می‌داند، زیرا اینان باور دارند که تنها یک شکل از مسلمان بودن ممکن است. و مادامی که کشور، چنان که گفته می‌شود، ۹۹٪ مسلمان است، منطقی است که توسط شریعت اداره شود. این استدلالی است که از قبل هنگام کمپین انتخاباتی حزب رفا در دسامبر ۱۹۹۵ به میان کشیده شد و بعداً، برای این که مثال دیگری نیز آورده باشیم، توسط مدافعین اردوغان هنگام محاکمه‌اش در سال ۱۹۹۸.

تمامی این‌ها نگران‌کننده‌تر، و به نظر من، مهم‌تر است از دانستن این که آیا فتح الله گلن پشت کودتا بود یا نه. این‌ها مهم‌ترند، زیرا چگونه می‌توان به عقب برگشت، چه می‌توان کرد با روند آموزشی که از ۵۰ سال قبل در کارست و به گونه‌ای تأثیرش جدی بود است، با نظامی آموزشی که به ذهن بخش اعظم جمعیت شکل داده است - از طریق القای ناسیونالیسمی دینی و نژادی که از طرف اکثریت مردم همچون بخشی طبیعی از سرشت امور دیده می‌شود؟

آیا ممکن است که فرمول اوگین انریکه، که عنوان اثری از اوست (۱۹۸۳)، در ترکیه برعکس شود و بدین شکل بازنویسه شود: از دولت تا ایل؟

«من نه طرفدار کودتایم و نه هوادار اردوغان، انداختن دولت یا بالابردنش برایم اهمیتی ندارد، نتایج واضح‌اند، کاملاً واقعی. آنچه در ترکیه رخ داد به ما نشان می‌دهد که عده‌ای از مردم تا چه حد قادر به خشونت بی‌مرز هستند. به بهانه‌ی دفاع از شبه‌دموکراسی سلطان اردوغان، شهروندان سربازان جوان را تا حد مرگ زدند، سربازانی که حتی درکی از وضعیتی نداشتند که در آن قرار گرفته بودند. به این نکته نیز دقت کنیم که در ترکیه تنها ثروتمندان، یعنی کسانی که قادرند خدمت سربازی را در ازای پول بخرند، از رفتن به سربازی معاف هستند. فرزندان فقرا انتخابی به جز رفتن به نشانه‌گیری ندارند. وضعیت به هر شکلی که باشد، در کشوری قانون‌مدار، هر کسی نمی‌تواند قانون و عدالت خاص خود را پیاده کند، چنان‌که این دسته‌های دیوانه سربازان را بی‌رحمانه کتک‌کاری می‌کردند. بر عکس، تصفیه، درخواست حساب باید در مقابل مقام قضایی متخصص این امر انجام شود. اما این مدافعان خودخوانده‌ی «دموکراسی»، چنان اردوغان دوست دارند آنها را خطاب کند، انکار اهمیتی به این امر نمی‌دهند. با این حال، بخش عمده‌ای از نظام تحت سیطره‌ی آن‌ها و باب میل آن‌ها عمل می‌کند. برای اشاره به این امر که چنین خشونت‌ی تا چه حدی رایگان و بدون بازخواست است.»

«سقوط یا بالابردن دولت، اصلاً مهم نیست، نتایج واضح‌اند، کاملاً واقعی. فرصتی خوب برای ادامه و تشدید دستگیری و تعقیب دشمنان. تعقیب تمامی آنانی که نعل‌به‌نعل در قالب شهروند متوسط ترک آک پارتی قرار نمی‌گیرند، تعقیب و شکار تفاوت. علوی‌ها، کردها، زنان، دگرباشان، چپ‌ها، لائیک‌ها، بسیاری کسانی که از قبل تحت این سلسله مراتب قرار گرفته‌اند. ارعاب در محلات شروع شده است. تندروان مذهبی، که قسمتی عمده از رای‌دهندگان به اردوغان را تشکیل می‌دهند، برای دفاع از «دموکراسی» در خیابان‌ها «نظارات» می‌کنند، در حالی که زنان به خاطر نوشیدن در تراس‌ها مورد خشونت قرار می‌گیرند، در حالی که اردوغان هنوز سرگرم زندانی کردن روزنامه‌نگاران، دانشگاهیان، حقوقدانان و وکلای است، در حالی که به جنگ کثیفش در کردستان و کشتن مدنی‌ها ادامه می‌دهد، در حالی که، در حالی که، در حالی که می‌توان فهرستی طولانی از اموری که همگی در مقوله‌ی رفتارهای راسیستی، سکسیستی، تبعیض‌گرانه، نقض حقوق و آزادی‌های فردی قرار می‌گیرند به دست داد، در عجبم که هر روز بیش از پیش می‌بینم که کسانی از نظام دفاع می‌کنند. و قدرت اردودو از همین جا نشأت می‌گیرد، که علی‌رغم اعمال وحشتناکش، رای‌دهندگانش هزار و یک توجیه و دلیل پراش می‌تراشند، تفاسیری گاهاً من درآوردی و غیرمنطقی، برای توجیه امر غیرقابل توجیه. خوب او در نظر دارد که مجازات مرگ را دوباره احیا کند، جرأت می‌کنید توجیهی بیاورید؟ مرحله‌ی بعدی، شریعت است. به زودی، به زودی.»

منبع : <http://www.susam-sokak.fr/2016/07/de-l-etat-a-la-horde.html>

این متن در تاریخ ۱۸ جولای، یعنی سه روز بعد از کودتا نوشته شده است. اسناد و عکس‌های مورد اشاره در پایگاه اصلی متن به زبان ترکی و فرانسه موجود هستند. می‌ماند «گیر». این کلمه چنان‌که پیداست و حسب تلفظ آن توسط دولت‌مداران در شکل «گاور، gavur» از زبان کردی وارد شده است، که در زبان کردی تحقیرآمیز نبوده و اسمی است برای نامیدن طرفداران آیین زرتشتی. جالب این‌که می‌بینیم این واژه اکنون علیه کردها به کار برده می‌شود.